ادامه از صفحه ۵

یارانه نقدی؛ از اختیار تا اجبار

در این راستا «شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی»، «شرکت ملی گاز ایران»، «شرکت توانیر» و «شرکت‌های آب و فاضلاب» عملا دستگاه‌هایی هستند که به‌لحاظ قانونی سهمی در تأمین منابع یارانه‌های نقدی دارند. اما این تکلیف در برخی موارد از شرکت‌ها برداشته شده است.

به‌عنوان مثال تکلیف وزارت نیرو برای پرداخت سهم ۳۶ هزار میلیارد ریالی هدفمندی از ابتدای سال ۱۳۹۵ لغو شد تا آن وزارتخانه با توجه به ضرورت افزایش ظرفیت نیروگاهی بخشی از مشکلات جاری‌اش را مرتفع کند. این تصمیم به این دلیل اتخاذ شد که قیمت تمام‌شده هر کیلووات ساعت برق تولیدی رقمی حدود ۸۳۰ ریال بوده اما شرکت توانیر برق تولیدی را به قیمتی معادل ۶۸۰ ریال می‌فروشد بنابراین براساس توافق دولت مقرر شد که این شرکت صرفا مبلغ ۲۲ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۵ به‌عنوان سهم هدفمندی پرداخت کند.

با تخفیف سهم وزارت نیرو از طریق کاهش سهم شرکت توانیر و نیز عدم امکان پرداخت سهم هدفمندی از سوی شرکت‌های آب و فاضلاب (به‌دلیل فروش آب به قیمتی پایین‌تر از قیمت تمام‌شده) وزارت نفت با تعهد تأمین ماهانه ۳۴ هزار میلیارد ریال یارانه نقدی اقشار مختلف جامعه تنها ماند.

براساس پیش‌بینی‌های انجام‌شده و با توجه به تأمین یارانه نقدی در سال ۱۳۹۵، باید گفت در این سال از مجموع منابع حاصل از قیمت حامل‌های انرژی که بابت پرداخت یارانه ۷۷ میلیون ایرانی هزینه شد، وزارت نفت سهمی در حدود ۹۴ درصد داشته که این سهم مهم از محل منابع دو شرکت اصلی آن وزارتخانه تأمین شده است.

برای تأمین این سهم، شرکت ملی پالایش و پخش به‌تنهایی ۶۶ درصد منابع نقدی یارانه‌ها را از محل فروش انواع بنزین، نفت‌گاز، نفت کوره، نفت سفید، گاز مایع و انواع سوخت‌های هوایی تأمین کرد و شرکت ملی گاز ایران نیز ۲۸ درصد از منابع مورد نیاز دولت را از محل بهای گاز طبیعی خانگی، تجاری و صنعتی و CNG پرداخت کرد.

به‌این‌ترتیب پرونده تعهد یارانه سال ۱۳۹۵ دولت بسته شد. پرونده‌ای که البته بستن آن برای وزارت نفت کم‌دردسر نبوده؛ به‌طوری که به دفعات مسئولان آن وزارتخانه را ناگزیر کرد که لب به گلایه بگشایند و در اظهاراتی مانند سخنان شهریور ۱۳۹۴ زنگنه، جمع‌کردن پول هدفمندی و رساندن به‌موقع نقدینگی لازم برای پرداخت یارانه را عذاب الیم توصیف کنند.

البته وزیر نفت در وصف حالش در موعد پرداخت یارانه‌ها مدعی شد «بسیاری از شب‌ها از نگرانی اینکه چطور باید پول هدفمندی یارانه‌ها را تأمین کنیم، درحالی‌که پول نداریم؛ خوابم نمی‌برد، کار بسیار سختی را باید انجام دهیم».

حذف یارانه‌بگیرها و تبعات مثبت مالی آن در کنار تبعات منفی احتمالی اجتماعی

دولت برای اجرای فاز دوم هدفمندی در سال ۱۳۹۳ اقدام به ثبت‌نام مجدد از افرادی کرد که خواستار دریافت یارانه بودند.

همچنین تلاش زیادی شد تا افراد و خانوارهای «غیرنیازمند» را مجاب به ثبت‌نام‌نکردن کند. تهدید به «راستی‌آزمایی» و «جریمه تا سه برابر مبلغی که دریافت می‌کنند» هم مطرح شد که گویا هیچ‌کدام پایه و مبنای دقیقی نداشتند و آنچه در عمل اتفاق افتاد، خلاف تصور دولت روحانی بود؛ آنجایی‌که در مرحله اول بیش از ۷۰ میلیون ایرانی برای دریافت یارانه نقدی تقاضا دادند.

همین درخواست میلیونی که با وجود تأکید دولت بر انصراف افراد متنعم اتفاق افتاد، به‌خوبی جایگاه یارانه‌های نقدی را در اقتصاد کشور روشن کرد و به دولت متذکر شد این اهمیت تنها در حوزه اقتصادی نیست، بلکه با توجه به نگرش جامعه (که دریافت یارانه نقدی را حق خود می‌داند)، اثرات سیاسی و اجتماعی به دنبال دارد و جدای از جبر نهفته در خود، عملا از آن دسته مقولاتی است که می‌تواند در هر مقطعی و برای هر دولتی، دستاویزی برای تشبث به کارآمدی و ناکارآمدی محسوب شود.

در انتخابات پیش‌روی ریاست‌جمهوری نیز مشخصا برخی افرادی که سودای حضور در رقابت‌ها را دارند، بارها به همین مقوله اشارات مفصلی داشته‌اند.

با همه مشقات و حساسیت‌های موجود، اگر این «یارانه نقدی» خانوارها به‌عنوان «یادگار» و «اختیار» دولت احمدی‌نژاد و عامل برخی «رفتارهای غیراصولی» مانند برداشت از حساب بانک‌ها در دولت او دانسته شود یا اگر به عنوان «عذاب الیم» و «اجبار» دولت حسن روحانی باشد؛ اما باز هم حسب تعمق و توجه به سابقه بیش از شش‌ساله کشور در پرداخت این نوع یارانه، باید نتیجه گرفت در بررسی علل تمایل‌نداشتن دولت‌ها به حذف این روش حمایتی (با وجود تمام معضلاتش)، نمی‌توان به‌راحتی از ابعاد سیاسی- اجتماعی آن گذشت.

چرا مردم آمریکا چشم بر وجوه ناخوشایند ترامپ بستند؟

مرجان فدوی‌اردکانی
دانشجوی دکترای اقتصاد، دانشگاه نیواسکول آمریکا، نیویورک

عکس: AP

ترامپ پدیده‌ای منطقی است. در این نوشته به منطق انتخاب ترامپ و ارتباط آن با تک‌صدایی جریان اصلی اقتصاد در آمریکا می‌پردازیم. ظهور ترامپ را نشانه افول اخلاقی مردم آمریکا دانستن می‌تواند برای هر غیرآمریکایی خطرناک باشد، چراکه جهان را با انتخاب ترامپ‌های دیگر به مرزهای خطرناک‌تری خواهد کشاند. اجازه دهید تحلیل منطق پدیده انتخاب ترامپ را با این سؤال آغاز کنیم که چه شد که بخش قابل‌توجهی از جامعه آمریکا ترامپ را با وجود تمام وجوه ناخوشایندش پذیرفت؟ چه بر سر مردم آمده بود که تصمیم گرفتند چشمانشان را بر بسیاری از دیگر مسائل که پیش از این باب طبعشان نبود ببندند؟ انتخاب ترامپ نشانه استیصال اقشار خاموش آمریکا بود از آنچه که به ناکارآمدی آن یقین داشتند؛ قشری که صدای بلند نخبگان تحصیل‌کرده و اقشار بالادست را ندارد که نگرانی‌هایش را به صورت مدون و مورد پسند رسانه و دانشگاه توضیح دهد. این قشر تنها صندوق رأی را دارد که صدای اعتراض خود را به گوش جهان برساند.

در بررسی اینکه چه شد که رسانه‌ها از این گروه خاموش و خواسته‌هایشان دور ماندند بحث‌های فراوان شده است که می‌توان ادامه آن را به اصحاب رسانه واگذار کرد. این نوشته اشاره‌ای دارد به نقش دانشگاه‌ها و به‌ویژه دانشکده‌های اقتصاد در تولید نظریاتی که بی‌حاصلی‌شان برای اقشار فاقد قدرت آنها را ناامید از دانش و تخصص در اقتصاد و امیدوار به ترامپ‌ها می‌کند. براساس آنچه که در حوزه آگاهی نویسنده این سطور می‌گنجد، وضعیت فعلی علم اقتصاد و تولیدکنندگان آن در سراسر جهان بر آنچه امروز در آمریکا و دیگر نقاط جهان در حال وقوع است نقش انکارناپذیری داشته است.

برای پیشگیری از موضع‌گیری‌های غیرضروری، نویسنده می‌کوشد از طبقه‌بندی رایج و به طور معمول مبهم راست و چپ اقتصادی در این بحث بپرهیزد. درعوض آنچه در معرض نقد این مقاله است اقتصاد جریان اصلی است که بر پایه مکتب نئوکلاسیک در اکثر دانشکده‌های اقتصاد در سراسر جهان (به‌ویژه کشورهای انگلیسی‌زبان) به‌عنوان علم اقتصاد معیار تدریس می‌شود. اگر وضعیت و مسیر سیاسی و اقتصادی آمریکا و جهان امروز به سمت‌وسویی پیش‌بینی‌نشده در حرکت است پس غیرمنطقی نیست که برای درکی بهتر از اوضاع اجتماعی در صحت و قدرت توضیح و پیش‌بینی بسیاری از نظریه‌های علوم اجتماعی شک کنیم. یکی از مرتبط‌ترین و مهم‌ترین مباحث خلل‌ناپذیر دهه‌های پیشین، نظریه‌های علم اقتصاد و به‌ویژه اقتصاد نئوکلاسیک است. جهان امروز با پدیده‌های غیرمترقبه اجتماعی‌اش نظیر انتخاب دونالد ترامپ که حیرت نیمی از مردم آمریکا و بسیاری در جهان را به دنبال داشته است، حاوی این پیام است که وقت آن رسیده که بسیاری از فروض و پایه‌های خلل‌ناپذیر علوم اجتماعی را مورد بازبینی قرار دهیم. از این دیدگاه اقتصاد به‌عنوان شاخه‌ای از علوم اجتماعی که موضوعش دایره‌ای از اساسی‌ترین خواسته‌های ملت‌ها را دربر می‌گیرد، قطعا نیازمند بازنگری و انعطاف است. اگر رفتار مردم و انتخاب‌هایشان شما را غافلگیر می‌کنند، شما حق دارید بر دانشمندان علوم اجتماعی و محتوای علومشان خرده بگیرید. اقتصاد و اقتصاددانان شاید در این میان بیش از دیگران از پاسخ‌گویی در زمینه پیش‌بینی‌های به‌حقیقت‌نپیوسته‌شان و پیشنهادهای ناموفقشان مصون مانده‌اند. اینک وقت آن است که اقتصاد پاسخ‌گو باشد.

در دانشکده‌های اقتصاد چه می‌گذرد؟

آمریکا سال‌هاست که از بسیاری از جهات مرکز مشهورترین دانشکده‌های اقتصاد جهان به‌شمار می‌آید. این شهرت چیست و از کجا می‌آید؟ شهرت دانشگاه‌های آمریکا مدیون عوامل مختلفی است نظیر امکانات مالی گسترده برای تحقیقات، پذیرش سالانه تعداد چشمگیری دانشجوی خارجی، قرارداشتن اکثر نشریات علمی اقتصاد در آمریکا و سکونت دائم یا رفت‌وآمد متعدد بسیاری از اقتصاددانان مشهور جهان در این کشور برای شرکت در سمینارها و گردهمایی‌های بزرگ دانشگاهی اقتصاد که در آمریکا صورت می‌گیرند. لازم است اشاره شود که مرکزیت آمریکا در تولید علم اقتصاد با توجه به عوامل ذکرشده منجر به جذب باکیفیت‌ترین نیروهای علمی اقتصادی از سراسر جهان به این دانشگاه‌ها شده و سالانه تعداد زیادی دانشجو، استاد و محقق اقتصادی به این جرگه می‌پیوندند تا از مزایای این شبکه علمی بهره‌مند شده و دانش آموخته خود را به کشورهای مقصد نیز منتقل کنند. آنان که خارج از این شبکه مانده‌اند هم همواره گوشه چشمی به آنچه در دانشگاه‌های آمریکا می‌گذرد دارند. در میان این عوامل شهرت اما کیفیت محتوای تولیدشده یا به‌طورکلی آنچه در این دانشگاه‌ها تدریس می‌شود مدتی است صرفا به صورت امری محرز فرض شده است. با توجه به جایگاه این دانشگاه‌ها در رتبه‌بندی‌های جهانی دانشکده‌های اقتصاد و تجمع نخبگان از سراسر دنیا هرآنچه در این نقطه از جهان تولید می‌شود برای علم اقتصاد حکم تعیین‌کننده دارد و به‌نوعی استاندارد جهانی اقتصاد در این دانشگاه‌ها رقم می‌خورد. باید اشاره کرد که اروپا هرچند همچنان در گفتمان‌های اقتصادی دانشگاه‌ها بسیار تکثرگراتر است، اما در دهه‌های اخیر به‌طورکلی بیشتر با دانشگاه‌های آمریکا هم‌گرا شده است.

اکنون سؤال این است؛ امروز علم اقتصاد جریان اصلی به چه مشغول است؟ اقتصاد جریان اصلی امروز ترکیبی از باور به کارآمدی نظام بازار، سرمایه‌داری و تجارت آزاد در توزیع بهینه منابع یا به عبارتی مکتب اقتصادی نئوکلاسیک در کنار قائل‌شدن نقشی محدود برای دخالت‌های دولت در جهت زدودن اصطکاک از سازوکار بازار آزاد است. عقلانیت اقتصادی، حداکثرکردن سود و مطلوبیت و تصمیم‌گیری مستقل عوامل تولید و مصرف با فرض اطلاعات کامل ازجمله فرض‌های اساسی اقتصاد نئوکلاسیک است. از دیدگاه روش‌شناختی نیز اقتصاد چندده‌ای است که به بهانه پیمودن دوره رشد و تکامل کافی خود را علمی کمابیش اثبات‌گرا به معنای دربرداشتن مجموعه حقایقی بی‌طرف و بی‌غرض می‌داند. این حقیقت چیست؟ این حقیقت سازوکارهای حاکم بر اقتصاد است که اقتصاددانان کشف و مطالعه کرده و بر پایه آنها توصیه‌های نظری یا سیاستی می‌دهند. موضوع این علم چیزی است به نام اقتصاد (اکونومی) که گویا دارای تجسم فیزیکی در پول، بازار و بانک است و از وجوه دیگر جامعه جداست. اقتصاددانان جریان اصلی این موضوع را فرضی انتزاعی می‌دانند که به اعتقادشان برای انجام تحلیل‌های اقتصادی فرضی اساسی است که بدون آن پیشرفتی در این علم حاصل نخواهد شد؛ اما نکته اینجاست که فروض انتزاعی اقتصاد نئوکلاسیک به‌ندرت خارج از دانشگاه‌ها و در بحث‌های سیاستی مورد بحث قرار می‌گیرند. برای مثال در سیاست‌های اقتصادی برآمده از این نظریه‌های اقتصادی و همچنین در بحث‌های اقتصادی رسانه‌های عمومی کمتر صحبتی از فرض عقلانیت اقتصادی عوامل اقتصاد و همچنین روش‌شناسی فردگرا می‌شود، با وجود اینکه این دو موضوع از فروض مهم اقتصاد جریان اصلی امروز هستند که نتیجه‌گیری‌ها و سیاست‌های توصیه‌شده با فرض برقراری آنها به دست آمده‌اند؛ فروضی که در ترجمه اقتصاد از دانشگاه به سیاست و به کوچه و بازار گم می‌شوند. براساس فرض روش‌شناسی فردگرا پدیده‌های اجتماعی را می‌توان تنها با درنظرگرفتن مجموعه‌ای از انگیزه‌های فردی عوامل تشکیل‌دهنده اجتماع و بدون تصور هرگونه ویژگی و تعامل اجتماعی تحلیل کرد. فرضی که با چشم‌پوشی از بسیاری از پویایی‌های اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در نتایج و پیش‌بینی‌های اجتماعی گمراه‌کننده باشد؛ اما مردم اقتصاد را زبانی پیچیده می‌دانند که تنها شاید سیاست‌مداران قادر به فهم آن باشند. به‌عنوان مثال رکود مزمن و سیاست‌های ریاضت اقتصادی ازجمله ترکیبات مورد علاقه اقتصاد جریان اصلی امروز است که در توصیه‌های سیاستی برآمده از این جریان منعکس می‌شوند؛ اما جامعه معمولا درکی فراتر از توضیح رسانه‌ای آنها ندارد. اصطلاح رکود مزمن که از سوی لری سامرز، اقتصاددان برجسته و رئیس پیشین خزانه‌داری آمریکا، به ترجیع‌بند تحلیل‌های اقتصادی جریان اصلی تبدیل شد، به نبود پایداری و محوشدن دائمی رشد در اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته اشاره می‌کند. ازجمله نتایجی که اشاره مکرر به رکود مزمن می‌تواند به همراه داشته باشد، محدودکردن انتظارات به‌ویژه انتظار رشد درآمد است. در کنار رکود مزمن معمولا به لزوم سیاست‌های ریاضت اقتصادی اشاره می‌شود. این سیاست‌ها با پذیرش وجود رکود مزمن رابطه‌ای تنگاتنگ دارند و معمولا در پی هشدار اقتصاددانان نسبت به احتمال ورشکستگی دولت یا بحران‌های تورمی، محدودیت شدید هزینه‌های دولتی را تجویز می‌کنند. کاهش سرمایه‌گذاری زیرساختی که اغلب از سوی دولت‌ها صورت می‌گیرد و محدودشدن دامنه چترهای حمایتی و رفاهی از نتایج مستقیم سیاست‌های ریاضت اقتصادی است. به‌این‌ترتیب محتوای اقتصادی که در دانشگاه‌ها تولید می‌شود، می‌تواند به‌سادگی خواسته یا ناخواسته به سلاحی مؤثر برای کنترل و سرکوب بدل شود. تقاضاهایی که سرکوب پیوسته‌شان می‌تواند منجر به تغییر شکل آنها به واکنش‌های افراطی در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شود. پذیرش ترامپ و گفتمان تفرقه‌افکن او از سوی نیمی از مردم آمریکا می‌تواند ازجمله اشکال تغییریافته خواسته‌های سرکوب‌شده اقتصادی باشد که علم اقتصاد جریان اصلی مدت‌هاست به صورت جدی و مؤثر به آنها نپرداخته است.

برخورد جامعه با علم اقتصاد را می‌توان در دو شکل عمده بررسی کرد: شکل اول برخورد قشری است که گریزان از زبانی که در توصیف، تحلیل و توجیه اوضاع اقتصادی مدام به کار گرفته می‌شود؛ ولی نه به فهم می‌آید و نه به عمل؛ بلکه به‌کلی خود را از خارج از گفتمان اقتصادی حس می‌کنند. این گروه به‌تدریج و آگاهانه از نخبگان سیاستی و علمی اقتصاد فاصله می‌گیرند. به نظر آنها آنچه سیاست‌گذار و اقتصاددان توصیه می‌کنند، شامل منافع آنها نمی‌شود. شکل دوم رفتار گروهی دیگر است که معمولا طبقه متوسط شهری را تشکیل می‌دهند و گاه به طور فعال و بیشتر به صورت نه‌چندان فعال از دولت تقاضای بهبود کیفیت زندگی خود را دارند. این گروه به طور معمول با درکی سطحی از آنچه اقتصاد می‌گوید که معمولا آن را از منابعی نظیر ستون‌های نشریات روزمره یا رسانه‌های مجازی و غیرمجازی دریافت می‌کنند، از سیاست‌مداران می‌خواهند که علم‌گرا باشند و به حرف‌های اقتصاد گوش کنند. برای مثال در میان این گروه خوانندگان ستون‌های پال کروگمن و توماس فریدمن در نشریه نیویورک‌تایمز قرار دارند که این نوشته‌ها را دریچه‌ای به سوی علم خدشه‌ناپذیر و موضع دانشگاهیان اقتصاد می‌دانند. با توجه به لحن نسبتا انتقادی و درعین‌حال مطمئن این ستون‌ها، بسیاری از خوانندگان این نشریات که تعداد درخورتوجهی از طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند، چاره مشکلات اقتصادی آمریکا را در میان این سطور جست‌وجو می‌کنند. دولت‌های پیشین آمریکا کمابیش به این دست تقاضاها پاسخ مثبت داده و آنچه را اقتصاددانان شهیر جریان اصلی تجویز کرده، پیش گرفتند. آنچه تجویز شد، به‌طورکلی با محتوای غالب دانش تولیدشده در دانشگاه‌های اقتصادی آمریکا هم‌راستا بود.

اینک ارتباط ترامپ با محتوای دانش اقتصاد روز چیست؟ ترامپ با وعده شکستن عادت رایج دولت‌های آمریکا به میدان آمد. یکی از این عادت‌ها هم‌راستابودن با علم اقتصاد روز بود. ترامپ به طور مشخص گروه اول را که پیش‌تر در این نوشته به آن اشاره شد، مخاطب قرار داد؛ گروهی که مدت‌ها بود سیاست‌های اقتصادی آمریکا را که با توجیهی غامض عرضه می‌شد، با دغدغه‌های خویش بیگانه یافته و از آنها ناامید بود؛ گرچه این استیصال تنها به وجوه اقتصادی محدود نمی‌شود؛ اما دو مسئله اقتصادی در شکل‌گیری چنین ناامیدی‌ای نقش بسزایی ایفا کرده‌اند. یک، رکود درآمد بخش اعظم خانوارهای آمریکایی که از اواخر دهه ۹۰ میلادی آغاز شد و دیگری ازمیان‌رفتن امنیت شغلی است که در جریان بحران مالی ۲۰۰۸ به اوج خود رسید و با وجود آمارهایی که نشان از بهبود وضعیت کنونی بی‌کاری در آمریکا دارند، همچنان از سوی اقشار آسیب‌پذیر احساس می‌شود. این دو عامل در کنار یکدیگر موجب شد خانوارهای آمریکایی برای بیش از دو دهه ناتوانی در بهبودبخشیدن به وضعیت اقتصادی خود را تجربه کنند. تجربه‌ای که در استیصال کنونی رأی‌دهندگان آمریکایی متجلی شد. ترامپ به این گروه یادآوری کرد که اگر فکر می‌کنند اقتصاد کشور برایشان کاری نکرده در این تفکر تنها نیستند و او با آنها هم‌عقیده است. به این ترتیب وعده داد که شیوه او در اقتصاد و سیاست به طور کلی از اسلاف خود جداست و او راه دیگری را خواهد رفت. راهی که در آن از هیچ کس خط نخواهد گرفت. دلیل اصلی جذابیت این دست سخنان برای هواداران ترامپ رد اساسی سازوکاری بود که تا آن لحظه به صورت کاملا موجه صورت می‌گرفت و از هرگونه اعتراض جدی مصون بود. به گمان این قشر ناراضی راه و رسم پیشین سیاست‌مداران در برخورد با مسائل اقتصادی مرتبط با معاش آنها فارغ از آنکه چه بود و از کجا نشئت می‌گرفت، برای آنها نتیجه مطلوبی به همراه نداشته است. پس به وعده راه و رسمی غیر از آنچه پیش از آن رایج بود، امید بستند.

به این ترتیب نیمی از آمریکا از انتخاب نیمی دیگر غافلگیر شد. جریان خواهان تغییر که در میان دو نامزد نهایی انتخابات اخیر آمریکا ترامپ آن را نمایندگی می‌کرد، نشان داد که نسبت به محتوای گفتمان تحول چندان حساس نیستند و ابتدا تنها مطلوبشان نفس تغییر است. گروه دیگر اما چون روی دیگر همان سکه، مطلوبیت تغییر برای گروه دیگر را نادیده گرفته و تنها محتوای گفتمان تغییر را زیر ذره‌بین قرار دادند. گفتمانی که چنان افراطی می‌نمود که انتخابش از نظر آنها غیرممکن بود. هرچند در این میان نباید از طیف دیگری از تحول‌خواهان غافل شد که در انتخابات درون‌حزبی آمریکا از برنی سندرز حمایت کردند. برنی سندرز، نماینده مستقل ایالت ورمونت است که از سوی حزب دموکرات نامزد شد برای اولین بار پس از سال‌ها بسیاری از تابوهای گفتمان اقتصادی جریان اصلی را در جریان کارزار انتخاباتی خود شکست. از آن جمله می‌توان به طرح‌های پیشنهادی او در زمینه ایجاد سازوکار تأمین اجتماعی و بیمه خدمات درمانی همگانی، آموزش رایگان دانشگاهی، افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ دلار، افزایش سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌ها و اعمال نظارت بیشتر بر فعالیت‌های مالی بانک‌ها و نهادهای بزرگ مالی اشاره کرد. سندرز در طرح‌های اقتصادی خود اقبال چندانی به اجرای سیاست‌های ریاضت اقتصادی نشان نداد و همچنین اعلام کرد که اگر لازم باشد برای اجرای طرح‌هایش مالیات‌ها را تا حد لازم افزایش خواهد داد. طرح‌های برنی سندرز از سوی اقتصاددانان جریان اصلی غیرعملی و غیرواقع‌گرا خوانده شد. از جمله اقدامات تأثیرگذار اقتصاد جریان اصلی در مخالفت با سیاست‌های برنی سندرز می‌توان به انتقادات پال کروگمن به سیاست‌های پیشنهادی سندرز نظیر ایجاد نظام تأمین اجتماعی همگانی و همچنین نامه چهار اقتصاددان برجسته که ریاست دوره‌های پیشین شورای اقتصاد ملی آمریکا را در کارنامه خود داشتند در واکنش به طرح پیشنهادی اقتصاددانان مشاور سندرز اشاره کرد. اقتصاددانان مشاور سندرز که اغلب تعلق خاطری به اقتصاد جریان اصلی نداشتند، در طرح پیشنهادی خود آورده بودند که اگر برنامه اقتصادی سندرز پیاده شود، نرخ رشد اقتصادی آمریکا از ۲٫۱ درصد در سال به ۵٫۳ خواهد رسید و در صورت اجرای این برنامه در سال ۲۰۲۶ تولید ناخالص داخلی حقیقی سرانه در آمریکا به میزان ۲۰ هزار دلار بالاتر از آنچه خواهد بود که تحت سیاست‌های فعلی محقق خواهد شد. در این طرح همچنین اشاره شده بود که در صورت تداوم اجرای برنامه‌های سندرز بیش از چهار سال او خواهد توانست به مازاد بودجه برای دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش دست یابد.

امروز و پس از قدرت‌گرفتن به نظر نمی‌رسد که دونالد ترامپ چندان اقبالی به اقتصاد و اقتصاددان‌ها نشان دهد. او در حرکتی نمادین قصد دارد نشان دهد که با شم اقتصادی خود که طی سال‌ها کسب‌وکار موفق کسب کرده، بهتر قادر است به اقتصاد آمریکا کمک کند و شگفت آنکه نیمی از مردم آمریکا نیز در این موضوع به او اعتماد کرده‌اند. این ضربه بزرگی به اقتصاد است. اینکه نیمی از جمعیت آمریکا که تعداد زیادی از افراد طبقات فرودست را نیز دربر می‌گیرد معتقدند یک تاجر سرمایه‌دار ثروتمند قادر است بهتر از دولت‌های قبل که پیرو اقتصاد علمی روز آمریکا بودند، وضع معاش و کسب‌وکار آنها را سروسامان دهد، بی‌شک نشان‌دهنده ناکارآمدی آنچه به‌عنوان علم اقتصاد سال‌ها به سیاست‌مداران آمریکایی توصیه شده و به اجرا در آمده است. آخرین نکته آنکه رأی نیمی از جمعیت آمریکا به ترامپ و رأی بسیاری از اروپاییان به احزابی که گفتمانشان تفرقه‌افکن تلقی می‌شود الزاما نشان‌دهنده بی‌اخلاق‌شدن جوامع نیست. تعبیر این اتفاق می‌تواند این باشد که طبقات و گروه‌هایی در جوامع امروز وجود دارند که نیازهای اقتصادی خود را چندان مبرم تشخیص می‌دهند که برای رفع آنها حاضر شده‌اند چشم خود را بر بسیاری از مسائل غیراقتصادی ناخوشایند ببندند. این انتخاب نشان می‌دهد این اقشار ناراضی نیز جایگاه اقتصاد را جدای از سازوکارهای دیگر جامعه می‌دانند.

ادامه در صفحه ۱۹

خبر

بیانیه انجمن صنایع پوشاک ایران به مناسبت پیام نوروزی رهبر انقلاب

● **ایلنا:** انجمن صنایع پوشاک ایران به مناسبت سخنرانی مهم مقام معظم رهبری در روز اول فروردین ماه سال ۹۶ در مشهد مقدس، بیانیه‌ای صادر کرد.به گزارش خبرنگار ایلنا، بخشی از این بیانیه به شرح زیر است:سخنان حکیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی در حمایت از تولید ملی و مبارزه جدی با واردات بی‌رویه و قاچاق را با جان دل شنیدیم.رونق تولید ملی که به فرمایش رهبر انقلاب نیازمند «نیروی انسانی» «سرمایه‌گذاری» و «ابزار کار پیشرفته» است، خوشبختانه در صنعت پوشاک در سطح قابل‌توجهی «بالفعل» موجود است. صدها هزار اشتغال موجود و ده‌ها هزار واحدهای خرد، کوچک و متوسط تولید پوشاک در کشور مؤید نظر رهبر عظیم‌الشأن می‌باشد. اما آنچه موجب رکود موجود این صنعت شد، عدم پاسخ‌گویی به نیاز و خواسته‌های این صنعت رو به رشد در گذشته بود. صنعتی که در دهه هفتاد توانمندی خود را در رقابت با پوشاک ترکیه در بازار اروپا به اثبات رساند، آنچنان از حمایت به‌موقع دولت بی‌نصیب ماند، که نه‌تنها سهم بالقوه و بالفعل خود در بازار جهانی را از دست داد، بلکه مع‌الاسف بازار پرمصرف داخلی‌اش را نصیب رقبای خارجی نظیر چین و ترکیه کرد.تشکیل کارگروه راهبردی صنعت پوشاک در سال ۱۳۹۳ با حضور نمایندگان بخش خصوصی، دانشگاهی و دولتی به دستور مقام محترم وزارت صنعت، معدن و تجارت نخستین گام در جبران بی‌مهری‌های گذشته بود، که اقدام مهم این کارگروه تدوین نخستین سند راهبردی صنعت پوشاک شد. در همین راستا با تأسیس انجمن صنایع پوشاک در سال ۱۳۹۴ چند اقدام اساسی به پیشنهاد این انجمن در وزارت صنعت، معدن و تجارت در دستور کار قرار گرفت.

الف-طرح تأسیس شهر ویژه پوشاک به وسعت ۱۵۰ هکتار در حاشیه اتوبان تهران - قم برای احداث ۳۰۷ واحد صادراتی تولید پوشاک، مراکز عرضه مستقیم (اوت‌لت)، مدارس بین‌المللی طراحی و تکنولوژی دوخت.

در محدوده این طرح که توسط سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی در دست اجراست رفع موانعی که صنعت پوشاک در زنجیره جهانی ارزش با آن روبه‌رو است دیده شده است.

ب- پیشنهاد ساماندهی واردات پوشاک براساس حفظ منافع ملی به وزارت صنعت، معدن و تجارت و التزام نمایندگان نشان‌های خارجی پوشاک مبنی بر تعهد تولید حداقل ۲۰ درصد از واردات پوشاک در داخل کشور و تعهد صادرات ۵۰ درصد از آن، و الزام به فروش مستقیم پوشاک وارداتی در فروشگاه‌های زنجیره‌ای مجهز به صندوق فروش متصل به درگاه سازمان امور مالیاتی.

ج- طرح ایجاد ۵۰۰ واحد مستقل تولید صنعتی پوشاک در سراسر کشور با حمایت معاونت روستایی نهاد ریاست‌جمهوری و سازمان صنایع کوچک و هم‌زمان با آن تأسیس شرکت‌های پشتیبانی در استان‌ها به منظور آموزش و راه‌اندازی کارگاه‌ها و تأمین مواد اولیه، و همچنین ایجاد نشان ملی و تأسیس فروشگاه‌های زنجیره‌ای به روش نوین در داخل و خارج از کشور به‌عنوان سکوی فروش پوشاک تولیدی کارگاه‌های جدیدالتأسیس و موجود. پیشنهادهای فوق‌الذکر بخشی از ۲۴ برنامه عملیاتی سند راهبردی صنعت پوشاک است که در شرف اجراست.اجرای بخش دیگری از برنامه‌های مطروحه، از ضرورت‌های خروج از رکود صنعت پوشاک است. رهبر عالی‌قدر انقلاب ضمن برشمردن «رکود تولید» و «بی‌کاری» به‌عنوان گره‌های اصلی مشکلات اقتصاد کشور، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را راه‌حل این مشکلات دانستند و تأکید فرمودند که باید اجرای بخش‌های مختلف اقتصاد مقاومتی دارای «زمان‌بندی مشخص» باشد و در هر دوره زمانی، بر اجرای بخشی از راه‌حل‌ها تمرکز شود.

ادامه در صفحه ۱۹

آگهی مناقصه خرید خدمات مشاور
شماره مجوز ۱۳۹۵/۵۴۸۹
نوبت اول

موضوع: خرید خدمات مشاور به شماره م م ن/۹۵/۰۵۸ مربوط به مطالعه به روز آوری میدان کنگان

شرکت ملی نفت ایران
شرکت نفت مناطق مرکزی ایران

شرکت نفت مناطق مرکزی ایران در نظر دارد موضوع مناقصه فوق الذکر را با مشخصات و شرایط کلی زیر از طریق مناقصه عمومی (دو مرحله ای) به شرکت های واجد شرایط ، واگذار نماید.

الف) شرح مختصر کار:
انجام مطالعات به روز رسانی شبیه سازی شامل مطالعات ژئوفیزیک ، زمین شناسی ، پتروفیزیک ، مهندسی مخزن و پی بردن به چگونگی رفتار مخزن ، پیش بینی عملکرد آینده مخزن ، تهیه مدل های شبیه ساز اعم از موازنه مواد ، استاتیک و دینامیک ، بررسی برنامه های مختلف توسعه مخزن و انجام مطالعات اقتصادی ، بهینه سازی تولید و مدیریت مخزن ، جهت افزایش بازیافت نهایی گاز می باشند .

ب) مدت ، محل و برآورد اولیه اجرای کار :
مدت اجرای پروژه ۱۸ ماه بوده محل اجرای پروژه تهران می باشد.

ج) شرایط و مدارک مورد نیاز جهت شرکت در مناقصه (الزامی):
ارائه مدارک استعلام ارزیابی کیفی من جمله شرایط و مدارک اعلام شده زیر جهت شرکت در مناقصه الزامی است .
۱- داشتن شخصیت حقوقی و ارائه مدارک ثبت شرکت شامل: آگهی روزنامه رسمی، اساسنامه، آخرین تغییرات، کد اقتصادی و شناسه ملی شرکت، آدرس دقیق پستی، تلفن ثابت و نمابر (فکس).
۲- داشتن امکانات، نیروی متخصص و ارائه سوابق کارکنان شرکت .
۳- داشتن تجربه کافی در زمینه مرتبط با موضوع خرید خدمات مشاور .
۴- داشتن حداقل پایه ۲ در گروه مطالعات نفت و گاز یا پایه ۱ در گروه تخصصهای مشترک با تخصص ژئوفیزیک - زمین شناسی طبق سایت مشاوران تایید صلاحیت شده معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور .
۵- داشتن صورت های مالی حسابرسی شده منتهی به سال مالی ۱۳۹۴ و ارائه مدارک جهت ارزیابی توان مالی.
۶- تکمیل فرم استعلام ارزیابی کیفی موجود در سایت WWW.ICOFC.IR

د) مهلت و محل مراجعه متقاضیان: متقاضیان واجد شرایط مندرج در بند "ج" که آمادگی اجرای پروژه را دارند می توانند فرم های استعلام ارزیابی کیفی آن مناقصه را از پایگاه اینترنتی این شرکت به نشانی (WWW.ICOFC.IR) دریافت و براساس آن مدارک لازمه شامل سوابق و مدارک کاری و مالی ۵ سال اخیر را تکمیل و در قالب یک عدد CD (لوح فشرده) به انضمام "نامه اعلام آمادگی جهت شرکت در مناقصه فوق الذکر" حداکثر تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۹۶/۱/۳۰ ، به این شرکت به نشانی: تهران، خیابان طالقانی، خیابان حافظ، خیابان رودسر غربی، پلاک ۳۰ (ساختمان خلیج فارس) طبقه همکف تسلیم نمایند.

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر متقاضیان می توانند با تلفن های ۸۷۵۲۱۰۴۵ - ۸۷۵۲۱۱۷۳(۰۲۱) تماس حاصل نمایند.

روابط عمومی شرکت نفت مناطق مرکزی ایران